

هذا ما ظهر و اشرق من افق البيان

اینکه در باره انقلاب و اختلاف ایران مذکور نموده بودید هذا ما وعدنا به فی الألواح ای طیب قبل از ارسال بدیع حجّت الهی بر اهل آن دیار کامل و بالغ نه چه که رئیس از تفصیل بتمامه مطلع نبوده و نفسی هم جهره کلمه حقّی بر او القا نکرده و لکن بعد از ظهور بدیع بقدرت منیعۀ الهیّه و ابلاغ کلمه ربّانیّه و کتاب الهی حجّت و برهان کامل و بالغ شده چون بنعمت معنویّه اقبال ننمودند از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلا من لدی الله مالک الأسماء حال باید تفکر نمود که سبب چه بوده که رشحات بحر غضب الهی رئیس را مهلت داده و سایرین را اخذ نموده عند ربّک علم ما کان و ما یکون أنّه لهو العلیم الخبیر اگر ناس در امور وارده و این بلئیۀ کبری تفکر مینمودند کلّ را بشاطی عزّ احدیّه متوجّه مشاهده مینمودی و لکن قضی ما اراد أنّه لهو المراد ای طیب ناس را اوهام از ربّ انام منع نموده مشاهده در اهل فرقان نما که بکلمات مزخرفه موهومه از سلطان کلمه محروم گشته اند دو مطلب مابین آن قوم محقق و ثابت بوده بشأنی که ایّام و لیالی بذکر آن دو مشغول بودند یکی ذکر قائم و یکی ذکر وصایت در باره قائم مشاهده نمودی که آنچه در دست آن قوم بود وهم صرف بوده حال اهل فرقان را بگذار و بعضی اهل بیان را مشاهده کن که مجدداً باوهامات قبلیّه تمسک جسته و متششند چنانچه خبیث اصفهانی هر نفسی را که دیده ذکر وصایت نموده که شاید نظر باوهامات قبل ناس را از شاطی عدل محروم نماید و حال آنکه خود آن خبیث میدانند که ذکر وصایت ابداً در بیان نبوده و نیست و از این گذشته بر امر یحیی مطلع نبوده معذلک بوسوسه مشغول او و اتباعش باین اذکار ناس را از طلعت مختار منع مینمایند اینست که ناس هنوز بالغ نشده اند اگر بالغ بودند باین اذکار از مذکور ممنوع نمیگشتند و از حقّی که بیک کلمه او صد هزار ولیّ خلق میشود بعید نمیمانند طوبی از برای نفسی که حجبات اوهام را بکله خرق نماید و بیصر حدید بمطلع عزّ تفرید ناظر شود مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست بود جمیع موهوم صرف بوده معذلک بتوهّمات انفس مشرکه از مالک بریّه محجوب مانده اند ایوم اگر نفسی جمیع این مقامات را معدوم و مفقود نشمرد عندالله از انسان محسوب نه تا چه رسد بمقامات عالیّه باذن جان ندای رحمن را بشنو که میفرماید انّ السّالک فی المنهج البیضاء و الرّکن الحمراء لن یصل الی مقام وطنه ای مقام لقاء ربّه الاّ بکفّ الصّفر عمّا فی ایدی النّاس و عمّا یتکلّم به السنّ النّاس و عمّا توهّمّت به افتدة النّاس یا حبّذا لمن فاز بهذا المقام الأسنی و الغایة القصوی و الذّروة العلیا و الفلک الحمراء و العزّ الأقصی و الطّلع التّوّاء و الأفق الأعلى منقطعاً عن اوهام من فی السّموات و الأرضین معرضین اهل بیان بضری قیام نموده اند که شبه آن در عالم ظاهر نشده چه اگر بیصر انصاف مشاهده مینمودند و به ما اراد الله توجّه میکردند عرف قمیص الهی کل را اخذ مینمود فوالذی انطقنی بالحقّ بشأنی بی انصاف و غافل مشاهد میشوند که فوق آن متصوّر نه فاسأل الله ان یؤیّدهم علی عرفان هذا البدع الذی ما رأت عین الابداع ابداع منه قل تالله أنّه لبدیع السّموات و الأرض و أنّه لسراج الله للعالمین

و اما ما ذكرت فی المیم أنّه قد تعدّی سوف یری خسارته بما ارتکب الاّ ان یتوب و یرجع أنّه لهو الحاکم العزیز العلیم انا امسکنا القلم عمّا هو علیه لانه لیس له رأی بل کان محکوماً بما یحکم به من فی حوله کذلک قضی الأمر فی لوح عظیم لا تحزنوا بذلک سوف ینصر الله احبّائه و یأخذ الذّین ظلموا انّ هذا لحقّ یقین

یا طیب نسّمع حنین البیت أنّه یقول

ربّ نجّنی من القوم الظّالمین یا الهی فابتعث من یأخذنی و یخلّصنی و یعمّرنی انّک انت المقتدر علی ذلک و انّک انت العزیز القدر الی متی اکون فی تصرّف الذّین کفروا بک و بابائک الکبری ای ربّ خلّصنی من هؤلاء المشرکین الذّین ما

سمعوا ندائک و ما اجابوک قد اخذتهم الأوهام علی شأن اعرضوا عنک و اعترضوا علیک بعد اذ جتتهم من مطلع الفضل
بسلطان مبین

اگر نفسی در آنجا یافت میشد که علی العجالة اجاره هم مینمود محبوب بود الأمر بید الله انه لهو الحاکم علی ما یرید
کبر من قبلی احبائی و بشرهم بذکری ایاهم نسأل الله ان یوقفهم علی الاستقامة علی حبه لأنها لا یعادلها شیء فی الابداع ان
ربک لهو العلیم الحکیم

کبر عبدالرحیم نسأل الله ان یؤیده علی حبه علی شأن یضع الأوهام تحت رجله و یکسر صنم الظنون باسم ربه العزیز
الحکیم و یوقفه علی خدمته و طاعته و یقدسه عن نفحات المغلین و یجعله ذاکر نفسه بین عباده انه ولی من توجه الیه لا اله
الا هو المقتدر القدر انما البهاء علیک و علیه و علیهم من لدن عزیز حکیم

این سند از www.bahai.org/fa/legal استخراج شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر